



<http://www.arianafghanistan.com>



پیامبر ناسیونالیزم آسایی، دوکتور عبدالرحیم احمد سوکارنو

قرن بیستم گهواره راد مردان و مبارزان بزرگ راه ضد استعمار و شخصیت های ارجمند و عالی مقامی بود که برای آزادی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور های خویش، حیات خود ها را وقف نمودند، درین ردیف میتوان طور مثال از نام های یک عده رجال بزرگ که در عرصه ها و قرون گذشته، نظیر آن کمتر ملاحظه میگردید، نام برد:

- ✚ مهاتما گاندی،
- ✚ خان عبدالغفار خان،
- ✚ پندت جواهر لعل نهرو،
- ✚ غازی امان الله،
- ✚ مصطفی کمال اتاتورک،
- ✚ غازی محمد نادر خان،
- ✚ رضا شاه پهلوی،
- ✚ داکتر سوکارنو،
- ✚ مارشال تیتو،
- ✚ داکتر مصدق،
- ✚ انکروما،
- ✚ پاتریس لوممبا،
- ✚ سکوتوری،
- ✚ جمال ناصر،
- ✚ داکتر سالوادور آلنده که شعارش بود: «این ملت هاست که تاریخ می سازند»
- ✚ یاسر عرفات و دیگران.

داکتر سوکارنو درین ردیف یکی از ناسیونالیست ها و مبارزان بزرگ ضد استعمار تأریخ معاصر جهان است، که شعار معروف وی مشعر است: «اروپایی ها باید در آسیا حمالی کنند، نه آقای.»

داکتر سوکارنو می‌گفت: تا زمانیکه قدرت‌های بزرگ اقتصادی و نظامی در جهان سرنوشت ملت‌ها را در دست دارند، داشتن بیطرفی واقعی، عملاً ممکن به نظر نمی‌رسد. سوکارنو سمبول آزادی و استقلال اندونیزیا و در حقیقت بنیان‌گذار نهضت عدم‌انسلاک در تاریخ معاصر جهان است. موصوف به همکاری محمد حتی و غیره شخصیت‌های آزادیخواه و استقلال‌طلب اندونیزیا موفق گردید، اندونیزیا را از نفوذ مداخلات و تسلط کشور های هالیند، جاپان و برتانیه نجات دهد. سوکارنو در راه مبارزه آزادی، سال‌ها محبوس گردیده و چندین بار در داخل و خارج کشور مانند آسترالیا، تبعید گردید.

سوکارنو در سال ۱۹۴۵ به حیث نخستین رئیس‌جمهور اندونیزیا منتخب گردید. سوکارنو پرنسپ‌های تفکر و دوکتورین خود را به حیث خطوط اساسی و زیربنای دولت جدید التأسیس قرار ذیل اعلام داشت:

یک - ناسیونالیزم.

دو - انترناسیونالیزم.

سه - دیموکراسی.

چهار - عدالت اجتماعی.

پنج - اسلام.

در ابتدا، اتکاء به شریعت یکی از اساسات قانون اساسی مذکور شمرده می‌شد، ولی بعداً، در نتیجه تلاش‌های ممتد همکار بزرگش محمد حتی، آنهم به منظور صیانت حقوق اقلیت‌های مذهبی و اصل اتحاد ملی متکی بر اصل ناسیونالیزم و اتحاد ملی، از قانون اساسی حذف گردید.

سوکارنو متکی بر مفکوره پارلما نتاریزم غربی، نظام پارلمانی را برای کشور خود گزید، ولی سیستم دیموکراسی پالمانی با در نظر داشت تفاوت‌های ساختمان اجتماعی، منطقی، کلتوری و غیره مانند سایر کشور های شرقی به استثناء هندوستان نتایج ثمر بخشی به بار نیاورده موجب بروز اختلافات مزید گردید.

لذا داکتر سوکارنو سیستم پارلمانی را به سیستم جدیدی تحت نام «دیموکراسی رهبری شده» و تمرکز قدرت در دست رئیس‌جمهور، تغییر داده، نظام پالمانی به نظام ریاستی تغییر ماهیت داد.

سوکارنو همچنان در سال ۱۹۵۷ تمام کمپنی‌های هالیندی را ملی ساخت.

یکی از مهمترین ابتکارات سوکارنو در ساحة سیاست جهانی، تشکیل کانفرانس باندونگ بود، این نخستین کانفرانس کشورهای رو به انکشاف کشورهای استقلال یافته آسیایی، آفریقایی و احتمالاً امریکای لاتین بود.

این کانفرانس در حقیقت بنیان‌گذار هسته نهضت عدم‌انسلاک شمرده میشود که بعداً اولین کانفرانس آن در یوگوسلاویا تحت زعامت مارشال تیتو که با یک معجزه سیاسی کشور خود را از تحت نفوذ دولت بلشویک اتحاد شوروی، در امان نگه داشت، دایر گردید.

ناگفته نماند که مقارن تشکیل کانفرانس باندونگ، حلقه‌های سیاسی غرب بخصوص اضلاع متحده، چنین وانمود ساختند، که کانفرانس باندونگ را ما به، یک دعوت چای، تغییر ماهیت خواهیم داد.

بزرگترین رهبران نهضت عدم انسلاک عبارت بودند از مارشال تیتو، داکتر سوکارنو، جواهر لعل نهرو و انکروما، رهبر کشور گانا.

البته در مرتبه پائینتر والا حضرت سردار صاحب داؤد خان نیز یکی از چهره های سرشناس این نهضت به شمار میرفت.

اعتراض سردار صاحب داؤد خان علیه شمول دولت کاسترو، در حلقه نهضت عدم انسلاک یک حرکت قابل توجیه و توجه شمرده می شود.

به ارتباط اولین کانفرانس کشورهای غیر منسلک در بلغراد، عاری از دلچسپی نخواهد بود که مطالبی را از نوشته سیاست مدار، مؤرخ، شخصیت ملی و نویسنده نامدار کشور، سید قاسم رشتیا که خود عضو معیتی هیئت افغانستان در کانفرانس بلغراد بود، نقل قول نمایم، جناب رشتیا می نویسند:

[سوکارنو رهبر اندونیزیا مجلس را مخاطب قرار داده گفت که اگر چه فیصله شده که به موضوعات انفرادی کشورها در اعلامیه کانفرانس اشاره نشود اما نظر به اهمیت خاصی که درین موضوع «ایرین غربی» «ایرین غربی» موضوع متنازع فیه میان اندونیزیا و مالیزیا بود، که اندونیزیا دعوی مالکیت آن را داشت، و سر انجام دولت داکتر سوکارنو به قوت نظامی آن را متصرف شد و معضله به پایان رسید - مومند» دارد مجلس اجازه بدهد تا یکی دو جمله در باره آن در اعلامیه گنجانیده شود. البته سوکارنو یک عده سران کشورهای درجه اول را قبلاً قانع ساخته بود تا به این پیشنهاد موقع داده شود اما حس می شد که اکثریت اعضای مجلس از آن بی خبر بودند چنانکه فوراً دست ها بالا شد. سردار محمد داود خان بلا فاصله مکروفون را به طرف خود کش کرده و به آواز بلند و لحن پر از هیجانی گفتند که اگر فیصله سابق شکستنده میشود در آن صورت مسئله پشتونستان که سرنوشت هشت ملیون انسان به آن بستگی دارد باید بر هر موضوع دیگر حق تقدم داده شود، من به هیچ صورت همچو استثناء را قبول کرده نمی توانم.

این گفتار جدی سردار محمد داود خان ولو که از نورم عادی همچو کانفرانس ها خارج بود مثل بمبی در مجلس انعکاس نمود و اکثر سران هیئت ها با هم به سرگوشی پرداختند.

خواجه پوپوویچ وزیر خارجه یوگوسلاویا که عقب مارشال تیتو نشسته بود از جا برخاسته و سر خود را به گوشم نزدیک ساخته گفت که مارشال تیتو از جناب صدراعظم خواهش می نماید که از ابراز نظر مزید خود داری نمایند. ما کوشش می کنیم که موضوع را مطابق خواهش شان حل نماییم، این را گفته به طرف دیگر تالار که سوکارنو و نهرو و انکروما در آن قسمت قرار داشتند حرکت کرد.

من پیغام تیتو را به سردار رسانیدم.

وزیر خارجه یوگوسلاویا با نهرو و انکروما سرگوشی کرد و بعداً آن دو نفر با سوکارنو به سرگوشی پرداختند و نتیجه این شد که پس از اندکی سوکارنو با صدای بلند و بدون عصبیت اما با لحن دراماتیک اعلان کرد که چون احساس می کند که عده ای از اعضای کانفرانس با پیشنهاد او موافقه ندارند بنا بران پیشنهاد خود را پس میگیرد.

که این اعلان سوکارنو، با چک چک های ممتد بدرقه شد.

اما سردار داؤد خان همانطور عصبی بود و دم به دم سگرت می کشید.

مجلس تا ساعت سه صبح ادامه یافت و وقتی که اعلامیه نهایی امضاء شد مجلس منحل و نمایندگان تالار را ترک کردند.

سوکارنو می خواست با سردار داؤد خان به اصطلاح آشتی کند اما همینکه سوکارنو به سردار نزدیک شد سردار دفعتاً خود را به یکطرف کشید و با این حرکت سردار، من به عوض شان روبروی سوکارنو قرار گرفتم. سوکارنو با خنده گفت معلوم میشود صدراعظم بالای من بسیار قهر است که حتی از مصافحه هم خودداری میورزد... [ختم خاطره شاغلی رشتیا.

طوریکه در مضمون چند روز قبل خود در مورد شهید میوندوال تذکر دادم داکتر سوکارنو یکی از خطیبان و سخن وران بزرگ جهان شمرده میشود، چنانکه روی همین قدرت جلی او، سوکارنو را خطاب «شیر منبر یا بیر میز خطابه» داده بودند.

سوکارنو به زبان های انگریزی، عربی، هالیندی، فرانسوی و جاپانی تسلط داشت. زمانیکه سوکارنو در کانگرس اضلاع متحده امریکا بیانیه خود را ایراد نمود، یکی از سناتوران سابقه دار کانگرس اعتراف نمود که: «این مهیج ترین بیانیه بود که در طول بیست سال گذشته در این تالار شنیده ام.» همچو ادعای یک سناتور سابقه دار کانگرس اضلاع متحده که ممکن قبل بر نطق سوکارنو بیانیه های زیادی از سران کشورهای مختلف جهان را شنیده باشد، دلیل روشن قدرت بزرگ سوکارنو در فن خطابه شمرده می شود. با در نظر داشت همچو و جاهت بزرگ جهانی مرحوم سوکارنو، کشورهای چند در زمان حیاتش به احترام بزرگداشت شخصیت وی جاده ها و چهار سوق هایی را به نام داکتر سوکارنو مسمی ساختند، به طور مثال میتوان از مراکش، مصر و پشتونستان نام برد.

سوکارنو قبل از کانفرانس کشورهای غیر منسلک در بلغراد، بنا بر دعوت حکومت وقت، مسافرتی به افغانستان بعمل آورده، مطابق آرزومندی جناب شان پروگرامی در پارک شهرنو ترتیب گردید، تا صحبتی با همشیریان کابل داشته باشند.

این جانب در صنف هفتم لیسه حبیبیه بودم که برای استماع بیانیه داکتر سوکارنو به پارک شهرنو رفتم. ممکن در حدود یکنیم هزار نفر از همشیریان کابل در پارک شهرنو منتظر دیدن مهمان گرانقدر یک کشور مسلمان بودند.

داکتر سوکارنو به معیت والاحضرت سردار محمد داود خان بالای تراس یا تخت بام قهوه خانه پارک شهرنو که مشرف به طرف پارک بود ظاهر گردید.

وظیفه ترجمانی را عبدالستار شالیزی به عهده داشت.

ابتدا محمد صدیق خان شاروال کابل به زبان درباری دری مردم ما، مطالبی پیرامون شخصت بزرگ سوکارنو ابراز نمود.

بعداً نوبت به سخن رانی داکتر سوکارنو رسید که با صدای بلند، گیرا و رسا فرمود:

اسلام وعلیکم، و چند ثانیه مکث نموده گفت:

زمانیکه یک مسلمان با نفر مسلمان دیگر مواجه میشود و سلام میدهد، جانب مقابل در جواب می گوید: و علیکم السلام.

من به شما به حیث یک برادر مسلمان تان سلام دادم ولی جوابی از شما نشنیدم، متصل این گلایه سوکارنو غریو صدای حاضرین برآمد که «وعلیکم السلام»، و وجد و هیجان عجیبی در روحيات و عکس العمل مردم رونما گردید.

داکتر سوکارنو که به زبان انگلیسی صحبت میکرد، گفت متأسفم که من با زبانی با شما صحبت میکنم که نه زبان مردم من و نه زبان شماست.

موصوف به گفتار خود دوام داده فرمودند که: کابل ۱۷۰۰ متر از سطح بحر بلند است و وجود احساس سردی میکند ولی قلبم گرم است از احساسات نیک شما.

بعداً فرمود که: شاروال شما گفت که من یک شخصیت بزرگ هستم، ولی سخن شاروال شما درست نیست، من بزرگ نیستم، بلکه ملت من بزرگ است، اگر ملت من نباشد، من هیچ چیز نیستم «حرفی که ما هرگز در دوره حیات خود از زبان سرداران و سروران کشور نشنیده بودیم - مومند»

سوکارنوی مرحوم در تمام خطابه خود از یک شعار به زبان اندونیزیایی کار می‌گرفت و آن کلمه «مردیکا» بود که معنی «آزادی» را میداد و این کلمه در وقت و زمانش شهرت جهانی داشت و سوکارنو را مرد «مردیکا» نیز توصیف میکردند.

حضرت سوکارنو در اخیر صحبت خود از از حاضرین محفل خواهش نمود که یک کلمه را با او تکرار کنند و ایشان فرمودند: «مردیکا» و مجدداً غریو مردم برخاست و گفتند «مردیکا».

در همان وقت در کابل شایع شد که خطابه انقلابی داکتر سوکارنو به مزاج سرداران خوش خورده بود، چنانکه شاغلی رشتیا به نحوی در زمینه اشاره نموده است.

متکی بر انتباهات یک‌عده شخصیت‌های سیاسی، مرحوم سوکارنو در طول حیات سیاسی خود مرتکب اشتباهات سیاسی نیز گردید.

در ساحه سیاست خارجی اخراج اندونیزیا از سازمان ملل متحد و تلاش ناکام برای تأسیس موسسه ای مشابهی به همکاری دولت چین بود که منجر به تجرید اندونیزیا از جامعه جهانی گردید.

در ساحه سیاست داخلی اتکاء به حزب کمونیست اندونزیا که بزرگترین حزب کمونیست جهان در یک نظام دیموکراسی شمرده می‌شد و پلان تضعیف اردو بود.

متأسفانه سوکارنو موفق نگردید تا یک توازن معقولی را میان ناسیونالیست‌ها، اسلامیت‌ها، کمونیست‌ها و اردو به میان آورد.

گسترده شدن تضاد عمیق میان قدرت حزب کمونیست در چوکات دولت و دیگر عناصر متشکله دولت و جامعه، بحران بزرگی را به وجود آورد که در نتیجه کودتای جنرال سوهارتو که حمایت سی. آی. ای. و حکومت اضلاع متحده را با خود داشت در روز اول کودتا یکصد هزار عضو حزب کمونیست قتل عام گردید و در طول حکومت جنرال سوهارتو در حدود یک و نیم ملیون انسان جان خود را از دست دادند.

بعد از کودتا، مرحوم سوکارنو را، در منزلش تحت نظارت و تجرید مطلق قرار دادند.

حضرت سوکارنو در سال ۱۹۷۰ به سن ۶۹ سالگی در حالیکه نظر بند بود پدروود حیات گفت.

مرقد سوکارنو زیارتگاه خاص و عام است.

مطابق قول یک دوست اندونیزیایی من مرحوم سوکارنو در بین ملت اندونزی همان مقام و منزلتی را داراست که غازی امان الله میان ملت افغان دارد..

باید خاطر نشان سازم که بعد از رحلت حضرت سوکارنو، من مضمونی را در مورد شخصیت آن منادی بزرگ آزادی تاریخ معاصر، به رشته تحریر آورده و آن را به جریده افغان ملت جهت نشر سپردم. جریده افغان ملت خلاف اخلاق مطبوعاتی یک نوشته مبتذلی را به دست نشر سپرد که نه عنوان آن از من بود و نه محتویات آن.

قرار مسموع کدام مخبر، از محتویات همچو مضمون به سفارت دولت اندونیزی که رهبر آن قصاب بزرگ قرن جنرال سوهارتو بود، اطلاع داده و سفارت مذکور به هر ترتیبی که بود از نشر آن جلوگیری به عمل آورد. بعداً با کمال مأیوسی به روزنامه کاروان مراجعه نمودم، مدیر روزنامه کاروان عبدالحق واله و صاحب امتیاز آن صباح الدین کشکی بود.

قرار مسموع روزنامه کاروان از طرف عبدالمجید خان زابلی تمویل میگردید. عجیب اینکه، کشکی از مقام وزارت اطلاعات و کلتور مستعفی گردید، تا وظیفه امتیاز روزنامه کاروان را احراز نماید.

بدبختانه روزنامه کاروان در مورد نشر مضمونم از روش ناپسندیده جریده افغان ملت کار گرفت که مرا خیلی مأیوس و عصبانی ساخت.

فردای نشر مضمون به دفتر عبدالحق واله رفتم و با او به گفتگو و پرخاش پرداختم، سرانجام عبدالحق واله از کشکی تقاضا نمود که در زمینه، به قناعت من بپردازد، ولی کشکی نیز چون جواب معقول و قانع کننده ای نداشت، سر انجام واضح به من گفت که ما مجبور نیستیم که مضمون ترا به شکلی که خودت نوشته ای، بدست نشر بسپاریم. سر انجام راه دفتر جریده وزین مساوات را در پیش گرفتم، از دفتر آن جریده به منزل تلفون کردند که اگر چه میوندوال صاحب نیز در زمینه مضمونی تهیه کرده اند ولی شخص میوندوال صاحب ترجیح دادند که به مضمون داؤد مومند در قسمت نشر، حق اولیت قابل شوید.

این خبر برایم نهایت سامعه نواز بود ولی بدبختانه آن شماره مساوات مصادره گردید و من غوره بدل ماندم. قابل تذکر میدانم که به تاسی از همچو کجروی های جریان افغان ملت بود که من و دوست بزرگوارم جناب محمد رسول خان پشتون، رهبر حرکت ویش زلمیان، با جریان افغان ملت معاً و در یک روز مقاطعه نمودیم. په درناوی پیامبر ناسیونالیزم آسیایی، عبدالرحیم سوکارنو

**** * * * * *



برای مطالب بیشتر از این نویسنده، اینجا را کلیک کنید